



رویکرد حضرت سیدالشہدا علیہ السلام به پدیده مرگ با تأکید بر اشعار عمان سامانی و تأثیر آن بر تعادل رفتاری

دریافت: ۱۴۰۲/۹/۲۰ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۸

محمد شیروانی^۱

چکیده

حضرت سیدالشہدا علیہ السلام در عاشورا و کربلا که یک رویداد و هنگامه مهم در تاریخ بشریت است، قرائتی از مرگ و بلا و دنیا نه تنها در بیان بلکه همراه با عمل و احساس ارائه کردند که در سیک زندگی متعادلانه انسان بر وجه کلی، فارغ از هر ملیت و دینی می‌تواند مفید به فایده باشد. توجه و تأسی از رویکرد و گفتمان عارفانه و خردمندانه حضرت حسین علیه السلام بر پدیده و رویداد فراتت از هویت جسمانی (مرگ)، احساس انسان را از مواجهه خشیت‌گرایانه و حزن‌گرایانه نسبت به مرگ، به قضاوت مشتاقانه و پذیرش‌گرایانه سوق خواهد داد. از آنجایی که قاتل اوری انسان بسته بر نحوه ادراکات انسان در حوزه مواجهه با واقعی ضروری چون مرگ است، حکایتی خردمندانه از واقعی، می‌تواند مواجهه خرسنده‌گرایانه را عهده‌دار شود. عمان سامانی در کتاب گنجینه‌ی اسرار توائیسته، با ابزار هنر و زبان نظم، این مهم را به زیبایی به تصویر بکشاند. در این نوشتار با روش توصیفی و تحلیلی و همچنین ابزار کتابخانه‌ای، بینش متعادلانه حضرت سیدالشہدا علیہ السلام با توجه بر بیانات بلندشان خصوصاً در واقعه‌ی کربلا با تأکید بر ابیات صاحب کتاب گنجینه‌ی اسرار مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. از جمله یافته‌های این تحقیق توأم‌مندسازی مواجهه‌ی مشتاقانه انسان با پدیده‌ی مرگ، با بر جسته سازی رویکرد عارفانه خواهد بود؛ رویکردی که حضرت سیدالشہدا علیہ السلام با چیدمان بینشی خود بدان دست یافتند.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، سبک زندگی، گنجینه‌ی اسرار و عمان سامانی، مرگ، قرائت عارفانه.

mohammad18860@yahoo.com

۱. دانشجوی دکترای فلسفه اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران:

۱. مقدمه

پدیده مرگ از جمله مسائلی است که هیچ گریزی از آن نیست و اختصاص به انسان هم ندارد؛ بلکه هر موجودی که صاحب حدوث زمانی است مدام دارای حرکت، یعنی خروج از قوه به سوی فعل است که از بخش خروج این حرکت به مرگ تعبیر می‌شود؛ مرگی که حتماً پس از خود حیات را به دنبال دارد. موجودات جملگی دارای حد و ماهیت هستند و هر آنچه صاحب ماهیت است لازمه آن یعنی امکان را هم داراست و امکان، مدام در حال عنایت واجب است؛ چراکه اگر غیر و علت که واجب هم هست بر انتابد ممکن به سبب تساوی ذاتی اش بر کشم عدم خواهد رفت، از این رو هر آنچه واجد امکان است، هر لحظه در هر حال پذیرش فیض از حضرت واجب است. هر آن ممکنی که صاحب جسم است بین اقسام امکان واجد امکان استعدادی است و امکان استعدادی همان قوه و استعداد است و قوه و استعداد، یعنی خروج از قوه به فعل و هنگامه خروج مرگ و هنگامه ورود حیات معرفی می‌شود؛ از این رو مرگ امری پایدار و فراگیر برای تمامی موجودات است و مهارت و هنر مواجهه با آن است که کیفیت مرگ را تعالی می‌بخشد. انسان هایی که به بخشی از این حرکت مستمر، دلبسته و متعلق می‌شوند، مرگ سختی را تجربه می‌کنند به بیان دیگر هر انسانی که در مسیر به نقطه خاصی علقه پیدامی کند این علقه و این جدایی سبب کلافگی و درد و ترس و حزن می‌شود. در صورتی که اگر از ابتدا به این مهم متوجه شود که هیچ توقفی وجود ندارد، بلکه بناسرت از مسیر، بلوغ و رشد را کسب کرد، دیگر نه از آمدن شگفت زده می‌شود و نه از رفتن متاثر. انسان خردمند مرگ را تماساً می‌کند زیرا می‌داند، هیچ چیز، هیچ گاه، هیچ نمی‌شود، کما اینکه هیچ، هیچ‌گاه، چیز نمی‌شود، همانطور که فلاسفه به درستی بیان کرده‌اند، وجود را به عدم و عدم را به وجود راهی نیست، هر بودنی همیشه بود و هر نبودنی همیشه نبوده است (صدرالمتالیهـن، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۶۷) پس انسان و هر موجودی، بود و هست و خواهد بود، و تنها تعیناتش عوض می‌شود و یا غلبه وحدت و کثرتش بر یکدیگر متفاوت می‌شود؛ زیرا معدوم شدن موجود و اعاده معدهم محال است.

از این رو باید دانسته شود انسان در مسیر خودش مرتباً در حال شدن و تبدیل صورت و صیرت و صیرورت است. یکی از عوامل دلهره‌آور برای کسانی که اشراف معرفتی بر مرگ ندارند تصور فانی انگاری است؛ به این معنا که از نبودن و نابود شدن می‌هراستند؛ در صورتی که اگر بدانند هر لحظه در حال تجربه مرگ هستند و بعد از ترک این بدن زندگی جدیدتر و جدی تری خواهند داشت، نه تنها پریشان نمی‌شوند، بلکه مشتاقانه منتظر زیارت موطن نوین زیست خویشتن خواهند بود، خصوصاً اگر بدانند نگاه موزون انسان به مرگ و همچنین تعامل متعادلانه با زمان اکنون در کیفیت زیست آتی‌شان مؤثر خواهد بود.

بدین جهت همان احساسی که انسان از دیدن و مواجهه با زایشگاه و مولودگاه تجربه می‌کند، از مشاهده قبرستان و مجلس ختم حاصلش می‌شود، همان قضاوتی که در خصوص عزاریل، ملک مسئول موت دارد، در خصوص اسرافیل ملک مسئول حیات خواهد داشت. زیرا عزاریل اسم ممیت خداوند را و اسرافیل اسم محی خداوند را متجلی می‌کند (قیصری، ۱۴۰۱ق: ۵۶).

از آنجا که دستگاه و نظام تحریکی (احساسی) انسان، از دستگاه و نظام ادراکی (شناختی) وی تأثیر می‌پذیرد و سپس به فعل و اراده در می‌آید، تصحیح و تعديل نظام فکری می‌تواند کنترل و مدیریت هیجانات و طغیان احساساتی چون خشم و حزن و ترس را در دست گیرد. بدین جهت اگر تفکر و تبیین درستی از مرگ ارائه شود، می‌تواند توازن احساسات و در نتیجه تناسب رفتار را به منصه ظهور رساند.

در واقع آنچه سبب ترس از مرگ خود و حزن از مرگ وابستگان می‌شود، تنها محصول نگرش انسان بدان است و هرچه بینش دقیق‌تری نسبت به مرگ ارائه شود، نه تنها انسان دیگر از آن هراسان نمی‌شود بلکه بدان اشتیاق پیدا خواهد کرد؛ خصوصاً اگر انسان در مسیر تعادل و حق و خرد و عشق حرکت کند، برای فرار از آن حق را ترک نمی‌کند، بلکه مرگ در بستر حقانیت و عدالت و معنویت را عین حیات و عزت می‌پندارد.

حسین بن علی علیه السلام اصلی که با قول و عمل و حال خود بر بشریت عرضه کرد،

این جمله بود که حیات با ذلت قابل مقایسه با ممات با عزت نیست (کلینی، ۱۳۵۹، ج ۳: ۶۵). حضرت سیدالشہدا علیہ السلام شان و لذت انسان را با ذلت در تباین می دیدند و برای اثبات این مهم جان خود را ارائه نمود تا به جهانیان بفهماند که حضرات معصومین علیهم السلام حقیقت را به نحو حضوری و صادقانه یافته‌اند، نه تنها در ادعا و سخن، از این رو به راحتی آن را به عمل می آوردند.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی تحلیل بیانات حضرت سیدالشہدا علیہ السلام در خصوص مرگ و تأثیر آن در سبک زندگی متعادلانه و خردمندانه، با تأکید بر ابیات عمان سامانی در کتاب گنجینه‌ی اسرار، هیچ مقاله و کتابی نوشته نشده است، اگرچه در مورد رویکرد عرفانی عاشورا با تأکید بر زبدة الاسرار از شیروانی (۱۴۰۱) مقاله‌ای در نشریه نسیم خرد نشر یافته؛ ولی در آن، اشاره خاصی به دیدگاه‌های عمان سامانی و مبحث مرگ نشده است.

شهبازی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تطبیق بن مایه‌های عرفانی با اشخاص و حوادث کربلا در گنجینه الاسرار عمان سامانی» نگاشته است که در آن در خصوص تبیین نگاه حضرت حسین علیه السلام به پدیده مرگ و تأثیر آن بر سبک زندگی نکته‌ای مشاهده نمی‌شود.

حاجی مزدارانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای که با عنوان «مفهوم شهید و شهادت در اشعار سید حسن حسینی، محتشم کاشانی، عمان سامانی» به طبع رسانده، ماهیت شناسی مرگ بهویژه از منظر حضرت حسین بن علی علیهم السلام و تأثیر آن بر سبک زندگی مورد توجه قرار نگرفته است.

خدادادی و کهدوئی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تجلى وحدت وجود در اشعار عمان سامانی با نگاهی به آرای شمس تبریزی و مولوی» نوشته است که در ارتباط با سیدالشہدا علیه السلام و پدیده مرگ و پیامد آن بر سبک زندگی متعالی توصیف و تحلیلی صورت نگرفته است.

تحلیل مسئله مرگ با توجه به ایات عمانی در هیچ نوشتاری بررسی نشده و تبعاً تبعات آن در سبک زندگی هم مورد مذاقه قرار نگرفته است؛ از این رواز آنجا که برداشت از مرگ بسیار بر نظام فکری تأثیرگذار است و سبک زندگی را تعديل می‌کند؛ سزاست تا بر این مسئله مهم تأکید شود.

۳. تأملات حسینی در باب تعامل با مرگ

نگاه عامه و توده به پدیده مرگ، آن را به عنوان امری دلهره‌آور و کربه نمایان ساخته است و فرایند ضرورت رشد در آن لحاظ نشده است؛ در صورتی که عمان سامانی مرگ از منظر حضرت سیدالشہدا علیہ السلام را با توجه به عملکرد ایشان، موطن بهجت و پایکوبی معرفی می‌کند، زیرا نگاه و بینش و نظام فکری و دستگاه شناختی حضرت ابا عبدالله علیہ السلام، پیشو از دستگاه تحریکی ایشان است؛ به این معنا که قضاوت‌های احساسی حضرت تابع نگرش‌های ادراکی ایشان است؛ در واقع شفاعت هم افق شدن نظام فکری است که پس از آن عینیت در دستگاه تحریکی و سپس تطابق در دستگاه رفتاری متحقق می‌شود.

از آنجایی که موضوع اصلی این نوشتار رویکرد مرگ از منظر سیدالشہدا علیه السلام است طبیعتاً باید پیش از بیان ایات عمان سامانی علت رفتار مشتاقانه و مسرت آمیز حضرت حسین علیه السلام که برآیند نظام فکری ایشان است مورد توجه قرار گیرد.

در روایتی حضرت سیدالشہدا علیه السلام خطاب به انسان بما هو انسان فرمودند: متوجه و متذکر مرگ باش؛ «یا ابن آدم! اذْكُرْ مَصَرَّعَكَ» (دلیمی، ۱۳۸۸، ج ۲۹: ۱). در این روایت حضرت به مطلق مرگ انسان را متوجه می‌کند؛ به این معنا که بدانید هر چیزی که از جنس اجسام و ماده و بیرونی است، مرگ دارد و هیچ چیزی ماندگاری ندارد، حیات امور بیرونی، در نهایت چند ماه است، جایگاه اجتماعی رفیع و رزومه و شروت و منصب و مسنده... بعد از چند ماه خاموش می‌شوند و انسان به دنبال بهتر روان می‌شود، از این رو انسان تا آن زمانی که به لذت‌های آتی نظر دارد، لذت حاضر را ندارد و مرگ اصلی مرگ

از لحظه و اکنون است. هر کس که مدام با دلهره و خواست شدید در تقاضا ساکن شده است، بدون آنکه بداند مرده است؛ ولی آنکه از اکنون و تماشا بهره‌ور است، به سبب آینده‌مداری افراطی همیشه دنبال حیات می‌دود.

حضرت حسین بن علی علیه السلام فرماید اگر مهارت مواجهه با هرچه که هست و هر چه که هستی را کسب نکنید، در واقع مرده‌ی رونده خواهی بود. حضرت می‌فرماید، انسان بالحظه تفسیر و تشریح می‌شود و در واقع انسان جمع لحظات است؛ «یا ابن آدم! إنما آنت أَيَّامٌ، كُلَّمَا مَضَى يَوْمٌ ذَهَبَ بَعْضُك» (فیض کاشانی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۶۷)؛ ای فرزند آدم! تو همان روزهایی هستی که سپری می‌کنی. هر روزی که می‌گذرد، بخشی از وجود تو از دست می‌رود.

۱-۳. مرگ و اکنون

انسانی که در اکنون حضور ندارد خلاقیت هم ندارد و انسانی که خلاقیت را با تجربه شخصی (حضوری) و به تناوب در زندگی خود تجربه نکند و بر سر سفره نواوری‌های خود ننشینند، معنای زندگی را فته رفته گم خواهد کرد.

حضرت امام حسین علیه السلام در بیان دیگری مرگ را به پل مانند می‌کند، پلی که انسان درست کردار را به سرای بساطت و فراخی و انسان بدکردار را به سرای تنگنا و تنیدگی می‌برد: «صَبَرَأَبْنَى الْكِرَامِ، فَمَا الْمُؤْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبَرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجِنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ، فَإِنَّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَتَقَلَّ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرٍ» (ابن بابویه، ۱۳۶۵، ج ۳: ۲۹۹)؛ شکیبایی، ای بزرگ زادگان! مرگ نیست مگر پلی که شما را از بینوایی و سختی به بهشت‌های فراغ و نعمت‌های جاودان می‌رساند. کدام یک از شما خوش نمی‌دارد که از زندان به قصر درآید؟!

حضرت در واقع مواجهه خود انسان را با خود انسان به تصویر می‌کشد؛ انسانی که در معنویت و عدالت و رضایتمندی زیست می‌کند پس از مرگ چون حجاب ماده از میان

برداشته می‌شود، انسان از زیارت خود موزون و متعالی و متعادل خویش، انبساط و ابتهاجی را تجربه می‌کند که از آن به جنت تعبیر می‌شود و همچنین در مقابل انسان شلوغ و پریشان و کلافه با مواجهه با خود مرتعش و مشوش خویش جهنم را تجربه می‌کند.

۲-۳. جدایی ناپذیری از خود

حضرت حسین بن علی علیه السلام به اطرافیان خود می‌فرمایید، نکند به جهت فرار از مرگ، در دام ظلم و خیانت و اجحاف اسیر شوید، بدانید که شما هیچ گاه از خودتان منفک نخواهید شد و هرچه سیر صعودی انسان بیش از پیش می‌شود، مواجهه انسان با خود حقیقی اش بیشتر و صافتر می‌شود و فی الحال (دُنیا) هنگامه‌ی ترمیم خود حقیقی است، پس طوری خود را چیدمان و مهندسی و نقاشی و میناگری کنید که از ادراک و مشاهده خویشتن بهشت را بر خود متحقّق سازید.

بیانات حضرت حسین بن علی علیه السلام و بیانات دیگران در وصف ایشان در هنگامه‌ی عاشورا و کربلا از تعالی بیشتری برخوردار است.

امام زین العابدین علیه السلام در خصوص مواجهه پدرش با مرگ می‌فرماید: «لَمَّا اشْتَدَ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلَيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخَلَافِهِمْ؛ لَا نَهُمْ كُلُّمَا اشْتَدَ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتِ الْوَانِهُمْ وَارْتَعَدَتِ فَرَائِصُهُمْ وَوَجَبَتِ حَدِيثُ قُلُوبُهُمْ. وَكَانَ الْحُسَيْنُ علیه السلام وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ حَصَائِصِهِ تُشْرِقُ الْوَانِهُمْ وَتَهَدُّ جَوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نُفُوسُهُمْ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أُنْظُرُوا، لَا يُبَالِى بِالْمَوْتِ» (همان: ۳۴).

چون کاربر حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام دشوار شد، همراهان به او نگریستند و او را خلاف خود یافتند، چه، هرگاه کار دشوار می‌شد، رنگ آنها تغییر می‌یافت و گوشت تنشان به لرزه و دل‌هاشان به تپش می‌افتداد، در حالی که حسین علیه السلام و برخی از نزدیکان او رنگ‌شان می‌درخشید و دل و جان‌شان آرام می‌گرفت. آنها به یکدیگر می‌گفتند: ببینید، از مرگ هیچ هراسی ندارد.

امام سجاد علیہ السلام می فرماید کہ طبیعتاً هر چه انسان بہ مرگ بیشتر نزدیک می شود، پریشان تر می شود؛ اما حسین بن علی علیہ السلام از آنجا کہ خردمندانه و معناگرایانه با مرگ مواجهه شد، نه تنها قراابتیش به مرگ ایشان را بهم ریخته تر نمی کرد بلکہ مبتهج تر و آرام تر می کرد. امام می فرماید: گویی حسین علیہ السلام و یارانش نسبت به مرگ لا بالی و بی توجه بودند. این مدیریت و تعديل هیجانات تنها و تنها از ملاقات خرد و عشق بر می آید؛ آنجایی که خرد و عشق همراه شوند، احساسات ناظر بر هویت مادی انسانی، توانایی مبارزه ندارد.

خداؤنده متعال در قرآن کریم مکالمه ای را بین چند تن از ساحران فرعون و فرعون بیان می دارد که در آن فرعون به شدت ساحران خاطری را تهدید می کند و ساحران در پاسخ می گویند که تو هرچه حکم برانی تنها بر ابدان و ظواهر ما دست یازی و بس، در حالی که آدمی فراتر از بدن است: «قَالُوا لَنْ نُؤْتِكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَاللَّذِي فَطَرَنَا فَأَفْضِّلُ مَا أَنْتَ قَاضِي إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (طه، ۷۲)؛ گفتند به خدایی که ما را آفریده ماتورا هرگز بر دلائل روشنی که به مارسیده مقدم نخواهیم داشت، هر حکمی می خواهی بکن که تنها می توانی در این زندگی دنیا داوری کنی.

۳-۳. مرگ و خرد

قرائت و برداشت انسان خردمند از تمامیت هویت انسانی او را در موقعیت های خاص، بر برترین انتخاب موجود با توجه به تمامی حصه وجودی انسان گسیل می دارد، به این بیان که معیار خیر و شر و همچنین سعد و نحس و همچنین سود و زیان، دیگر تنها حصه‌ی مادی انسان نیست بلکه اولویت در قضاوت مواطن معنایی و فraigیر و ماندگار انسان خواهد بود.

حضرت امام حسین علیہ السلام وقتی با عمر بن سعد مواجهه شد تا وی را به حقیقت وعدالت خواهی دعوت کند، بعد از اتمام فرمایش های حضرت، عمر بن سعد ملعون، حضرت را تهدید کرد؛ حضرت با تعجب و لبخند فرمود: «أَبَالْمُوتْ تَهْدِنِي (تخوفونی) يَا ابْنَ الْطَّلَقاءِ»

(شوستری، ۱۳۹۹: ۴۵) ما خاندان خرد هستیم و در موطن خرد مرگ جایگه هراس‌گونه ندارد، بلکه اگر انسان بر مدار حقانیت و معنویت و سلامت حرکت کند، چیزی توانایی مشوش ساختن آدمی را ندارد. حضرت حسین بن علی علیه السلام مرگ هراسی را در شأن انسان متعادل نمی‌داند: «لَيْسَ شَأْنًا شَأْنَ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ» (همان: ۳۲۵). حضرت اباعبدالله علیه السلام صاحب بینشی است موت و حیات برایش علی السویه است؛ زیرا آن دوراً دو بال تکامل انسانی می‌بیند، دو بالی که هریک در صدد و در خدمت تعالیٰ انسان است.

حضرت می‌فرماید: من بر سر سفره اندیشه‌ی متعالی والدین و جدم نشسته‌ام؛ از این برای فرار از بلا و مرگ به سوی ظلم و ذلت روان نمی‌گردم؛ «إِنَّ نَفْسِي لَا كَبُرُّ مِنْ ذَلِكَ وَهُمَّتِي لَأَعْلَى مِنْ أَنْ أَحْمِلَ الصَّيْمَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ» (همان: ۳۲۵). جریان حق گرایی انسان موزون جریانی که بیشتر به تقابل با انسان‌های جائز می‌رسد و اگر آن نهاد و فرد جائز، صاحب نفوذ باشد، سعی بر حذف انسان عادل می‌ورزد، از این رونه اینکه انسان حق گرا به سوی بلا برود، بلکه بلاست که لامحاله به سوی انسان حق گرامی دود و در این هنگامه انسان متعادل و متعالی از بلا نمی‌گریزد، بلکه به بلا می‌گریزد.

حضرت اباعبدالله علیه السلام نه تنها بر مرگ همراه با شرافت و عزتمندی نفرین و ناسزا نمی‌فرستد، بلکه بر آن درود می‌فرستد و آن را می‌ستاید: «مَزَحْبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ وَلَكُنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى هَذِهِ مَجْدِي وَمَحْوِي عَزِّي وَشَرْفِي، فَإِذَا لَأَبَالَى بِالْقَتْلِ» (شوستری، ۱۳۹۹: ۳۲۶)؛ آفرین و درود به مرگ در راه خدا، اما شما قادر به نابودی عظمت من و از بین بردن عزت و شرافتم نیستید؛ پس در این صورت باکی از کشته شدن ندارم.

حضرت سیدالشہدا علیہ السلام می‌فرماید: آنکه بر باطل است، مرده است؛ اما آنکه بر حق و حقیقت است نه تنها نمی‌میرد، بلکه زنده هم می‌کند، در واقع انسان حق گرا از دایره حیات و ممات بیرون می‌آید به این بیان که نه تنها زنده می‌ماند، بلکه زنده هم می‌سازد، حضرت سیدالشہدا علیہ السلام مسیر حیات و محیی شدن را رائمه می‌فرماید. دقیقاً به همین دلیل است که خداوند می‌فرماید انسانی که در راه حقیقت کشیده شده، نزد من زنده است: «وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل

عمران، ۱۶۹)؛ یعنی انسان حق‌جویی که توسط ظالمان به شهادت می‌رسد، نه تنها زنده می‌شود، بلکه چو من زنده می‌شود؛ یعنی نه تنها حی می‌شود، بلکه محیی می‌شود، در حیطه حیات فعال می‌شود، از این رو حضرت حسین علیه السلام فرماید: توانمی‌توانی مرا خاموش کنی، بلکه دقیقاً عکس آنچه می‌خواهی می‌شود، و من و کسانی که چو من می‌اندیشند، روش‌تر و زنده‌تر می‌شویم.

۴-۴. مرگ و آغاز

در انتهای این مکالمه حضرت حسین علیه السلام جمله‌ای می‌فرماید که بسط و فهم آن بسیار از لحاظ حضوری مشکل است. حضرت در نهایت باور و صدق می‌فرماید: آیا بیش از اینکه مرا ویاران و خانواده ام را به قتل برسانی کاری می‌توانی بکنی؛ «و هل تقدرون على اکثر من قتلى» (شوشتری، ۱۳۹۹: ۲۴۰)، عمر بن سعد، تو ویارانت در نهایت می‌توانید مارا بکشید و ما بدن نیستیم که با از هم پاشیدن آن از بین برویم، بلکه تا بدین روز محدود بودیم اما پس از این فراغیرتر و ماندگارتر می‌شویم.

دقیقاً به سبب همین دیدگاه بود که حضرت زینب کبری علیه السلام ندای «مارأیت الاجمیلا» سرداد، زیرا به خوبی از جریان فراغیری و ماندگاری حقیقت برآمده از موضع گیری رضایتمدانه حسینیان آگاه بود.

این بدنی که امروز و فردا در نهایت باید بین خود و این دنیا جدایی بینند، چه بهتر که در جهت روشنایی جدا شود، از این رو بدن ناپردازی، مقدمه و عین جان پردازی است؛ خصوصاً جایی که سخن از انتخاب بین حق و باطل باشد. انسان عامل و عادل و عاقل می‌داند که آستانه‌ی متضرر شدن در نهایت تابه بدن رسد و بس.

بر صدف آمد ضرر نی بر گهر

کس نیابد بر دل ایشان ظفر

(مولوی، ۱۳۸۹، دفتر پنجم، ۵۴)

مولوی جان امثال حضرت حسین علیه السلام را به گوهربی تمثیل می‌کند که در میانه‌ی صدفی

به نام بدن قرار دارد و ظلمان در نهایت به صدف و بدن می‌رسد.

حضرت اباعبدالله علیہ السلام چون می خواستند راهی کوفه شوند به یاران و خانواده‌ی خود فرمودند هرکس به دنبال پیدا کردن جانان از طریق بذل بدن است با من همراه شود: «مَنْ كَانَ بَادِلاً لِفِينَا مُهْجَّةً، وَمُؤْطِنًا عَلَى لِقاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلَيَرْحُلْ مَعَنَا» (مجلسی، ۱۳۴۳، ج ۶۷: ۳۱۹)؛ هرکس می خواهد جان خود را در راه ما بذل کند و خود را برای ملاقات با خدا آماده کرده است، با ما کوچ کند.

حضرت فرمود من بدن را در راه جانان طلبی هزینه می‌کنم، از این رو هرکس چو من فکر می‌کند، با من همراه شود والا بداند که نمی‌تواند در کنار من تاب بیاورد، از این رو کسانی که با من هم افق نیستند، با من همراه نشوند، من مرگ در راه بیداری را عین حیات می‌بینم، عین ملاقات با جانان می‌بینم.

مرگ انتخابی آن هم در مسیر عدالت و معنویت عین ملاقات با ابسط البسائط، خداوند متعال است، زیرا در تصمیمی که انسان حقیقت را بر خودخواهی ترجیح می‌دهد در حال ملاقات با خداوند است. از این رو چنین مرگی عین نشاط و پایکوبی است، چنین قدرت و معرفتی گران قیمت‌ترین کالای جهان است.

حضرت در تخطابی دیگر به یاران خود و بنی هاشم می‌فرماید: اگر توطن مرا خواهانید بدانید که راه فرایند رشد از فراخی و یکنواختی و رفاه نمی‌گذرد؛ بلکه باید با تأمل آماده‌ی تحمل عسر شوید: «فَإِنْ كُنْتُمْ قَدْ وَطَنْتُمْ انْفُسَكُمْ عَلَى مَا وَطَنْتُ عَلَيْهِ نَفْسِي، فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَهْبِطُ الْمَنَازِلَ الشَّرِيفَةَ لِعِبَادَهِ بِاحْتِمَالِ الْمَكَارِهِ» (همان: ۳۲۰)؛ چنانچه شما همان گونه که من خود را برای مرگ آماده نمودم، خود را آماده مرگ بسازید. بدانید خداوند به کسانی که بر شهادت و مرگ در راه او صبر می‌کنند، منازل با کرامت و شرافتی والا عطا خواهد فرمود.

حضرت دریکی از آخرین ملاقات‌های خود با خانواده گرامی اش می‌فرماید، خداوند متعال دیدگاهی (کرامت) را به من اعطا فرمود که منحصر در من نیست و قابلیت تعمیم

پذیری دارد، دیدگاهی که اگر بدان دسترسی پیدا کنید، تحمل مصائب این جهانی برایتان روان خواهد شد: «إِنَّ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ خَصْنَى مَعَ مَنْ مُضِى مِنْ أَهْلِ الدِّينِ إِنَّا لَكُمْ بِقَاءٌ فِي الدُّنْيَا مِنَ الْكَرَامَاتِ بِمَا يُسْهِلُ عَلَىٰ مَعْهَا احْتِمَالُ الْمُكَرَّهَاتِ، فَإِنَّ لَكُمْ شَطَرًا ذَلِكَ مِنَ الْكَرَامَاتِ اللَّهُ» (همان: ۳۲۱): خداوند به من عنایتی فرموده که تحمل سختی های این دنیا آسان خواهد شد و بخشی از آن عنایت ویژه نیز نصیب شما خواهد شد.

در واقع حضرت حسین بن علی علیه السلام عدم تاب آوری انسان ها را در مواجهه با سختی ها، وهم و وارونه فهمی انسان بیان می دارند، آنچه که سبب لذت است حیات نیست؛ بلکه کیفیت حیات است، آنچه باعث رنج مرگ است ذات مرگ نیست، بلکه چگونگی مرگ است، از این رو هر آن کس در نیکی و خردگرایی و معناگرایی ممکن شود به اصل لذت و منفعت و خیر رسیده است .

۴. عمان سامانی و گنجینه اسرار

میرزا نورالله بن میرزا عبدالله جیحون، مشهور به «عمان سامانی» و ملقب به تاج الشعرا، به سال ۱۲۵۸ قمری در سامان چهارمحال و بختیاری دیده به جهان گشود. عمان سامانی در اواخر عمر به سامان مراجعه کرد و به سال ۱۳۲۲ قمری در سن ۶۴ سالگی دیده از دنیا برگرفت. نقل است، جنازه‌ی عمان را در مسجد جامع سامان به خاک سپردند و بعدها بر اساس وصیت خودش، به نجف منتقل و در وادی السلام مدفون شد. هم‌چنین اعضای انجمن ادبی اصفهان، لقب تاج الشعرا را عمان سامانی را به فرزندش «محیط سامانی» که از شعرای سرشناس سامان بود، اعطای کرد.

مثنوی «گنجینه‌الاسرار» از نفس پرسوز و گذار سراینده‌ی آن، برآمده و در دنیاکترین مصیبت تاریخ اسلام را برویکرد عارفانه و زبان تمثیلی و رمزگونه و خلق صحنه‌های پر شور به تصویر کشیده است. ماجراهای کربلا، تراژدی سهمگینی است که همه‌ی صحنه‌های آن لبریز از احساس، عاطفه، ایثار و عشق است و این خود کافی است تا حادثه‌ای را در بستر

تاریخ ماندگار کند؛ اما هرگاه چنین ماجرایی در منظر تبیین و لطیف عارف قرار گیرد و بر مفاهیم بلند عرفانی منطبق گردد و با زبان رمز و تمثیل و بهره‌گیری از قوت و قدرت تصاویر شاعرانه، عرضه شود، زوایای تازه‌ای از آن آشکار می‌شود و با اوج و عظمتی بیش از پیش، به دست ادبیت سپرده می‌شود.

استاد جلال الدین همایی، گنجینه‌ی الاسرار را از آثار زبده‌ی فارسی شمرده و در این باره چنین گفته است: «از جمله آثار زبده و منتخب مرثیه فارسی، منظومه‌های مثنوی زبدة الاسرار صفوی علی شاه و گنجینه الاسرار عمان سامانی است که انصافاً هردو بسیار خوب ساخته‌اند» (همایی، ۱۳۶۷: ۵۶).

استاد مرتضی مطهری نیز درباره شعر عمان چنین می‌گوید: «برداشت عمان سامانی با صفوی علی شاه از این نهضت، برداشت‌های عرفانی، عشق الهی، محبت الهی و پاکبازی در راه حق است که اساسی‌ترین جنبه‌های قیام حسینی، جنبه پاکبازی او در راه حق است» (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

استاد حبیب الله فضایلی در وصف گنجینه الاسرار آورده است: «این کتاب به حق، کنز الاسرار یا چنان‌چه خود سراینده نامیده، گنجینه الاسرار است؛ اسراری از ظهور عشق و جمال؛ اسراری از راز و نیاز عاشق و جذبه‌های معشوق؛ اسراری از سیر و سلوک و حالات وجود و شوق؛ اسراری از سوز و گداز و هجران و وصل.» (هادوی، ۱۳۹۲: ۶۵).

تبیین واقعه‌ی عاشورا با پارادایم‌های گوناگونی مطمئن نظر شاعران قرار گرفته است و یکی از سازنده‌ترین رویکردها و گفتمان در خصوص رویداد کربلا، خوانش عارفانه و عاشقانه و انفسی است، در این قرائت شاعرانی چون عمان سامانی و نیر تبریزی و نراقی و همچنین صفوی علی شاه به صورت واضح و تفصیلی مثنویات بلندی را سروده اند؛ اگرچه امثال مولوی و صائب تبریزی، به نحو اجمالی ایاتی را با این خصیصه بیان داشته‌اند؛ اما سرایش حداکثری نداشته اند. عمان سامانی در کتاب گنجینه‌ی اسرار به نحو تفصیل اکثر و قایع عاشورا را با هویت انفسی به منصه ظهور رسانده است و در این نوشتار به ایاتی اشاره می‌شود، که صفوی علی با توجه به قرائت و موضع گیری و قضاوت عاشقانه

حضرت حسین علیہ السلام از مرگ بدان پرداخته است.

عمان سامانی اوج اشتیاق و دلدادگی را در چند بیت می‌گنجاند عمان سامانی وقتی خنجر و خونریزی را به عشق پیوند می‌دهد بار منفی خنجر گرفته می‌شود، زیرا عشق همه چیز را شیرین می‌کند. در این مثنوی عظیم صحنه‌های نبرد یاران عاشق ابا عبدالله با سپاه جهل و تاریکی آنقدر زیباست که خواننده را شیفته این عشق و دلدادگی می‌کند
(بدرالدین، ۱۳۷۹: ۵).

۴-۱. مرگ در گنجینه‌ی اسرار

در نگاه عامه و توده پدیده مرگ، امری دلهره‌آور و کریه نمایان شده است، رویدادی که توجه بر فرایند ضرورت رشد در آن لحاظ نشده است در صورتی که عمان سامانی مرگ از منظر حضرت سید الشهداء علیہ السلام با توجه به عملکرد ایشان موطن بهجت و پایکوبی معرفی می‌کند، زیرانگاه و بینش و نظام فکری و دستگاه شناختی حضرت ابا عبدالله علیہ السلام، پیش رو در دستگاه تحریکی ایشان است به این معنا که قضاوت‌های احساسی حضرت تابع نگرش‌های ادراکی ایشان هستند. در واقع شفاعت هم افق شدن نظام فکری است که پس از آن عینیت در دستگاه تحریکی و سپس تطابق در دستگاه رفتاری متحقق می‌شود.

عمان سامانی مرگ را از نگاه حسین بن علی علیہ السلام عین بازسازی و بهسازی و آبادانی معرفی می‌کند؛ امری که در فرایند رشد انسان ضروری است:

خود کشیدشان باز خود گردد دیت این خرابی بهر آن آبادی است	شوق این غم از پی آن شادی است
(سامانی، ۱۳۷۸: ۳۴)	

عمان در بیت دیگری، مرگ را لازمه وصل محب به محبوب بیان می‌دارد، کما اینکه برخی در بسط ماهیت و کارکرد مرگ چنین بیان کرده‌اند: «الموت لأنّه يوصل الحبيب إلى الحبيب» (مستسلمی، ۱۳۶۳: ۶۷) انسان هرچه بیشتر از جسمانیت فاصله می‌گیرد

معارف اهل‌البیت

۱۵۵

رویکرد حضرت سیدالشہدا علیہ السلام به پدیده مرگ با تأکید بر ...

(محمد شیروانی)

جنبه معنایی و تجرد و بساطتش، بیشتر ظاهر می‌شود و خداوند متعال هم عین تجرد و در نهایت بساط است از این رو مرگ توجه انسان به عینیت دومجرد (نمود و بود) را متحقق می‌سازد، در واقع مرگ است که بر انسان، مجرد بودن و با مجردان وصل داشتن را، بیان می‌دارد:

اندک اندک می کشاند سوی خویش
می دهد راهش بسوی کوی خویش
گشت محنت با تحمل، همنشین
سوختن با ساختن آمد قرین

(سامانی، ۱۳۷۸: ۳۶)

عمان بازهم با تأکید بیشتری چنین بیان می‌دارد که نمی‌شود حرکت را از قوه به قوه یا از فعل به فعل تعبیر و تبیین کرد، بلکه حرکت یعنی آمیختگی قوه با فعل، پس لامحاله بخشی از مرگ، محتاج انفصل و خروج است:

ز جرو سازش متعدد شد، درد و صبر
نور و ظلمت متفق شد، ماه و ابر
بی قرینی با قرین شد، همقران
لامکانی را، مکان شد لامکان

(همان: ۳۸)

عمان از زبان امام حسین علیه السلام در جواب سؤال مقدّرى که از حضرت می‌شود، مبنی بر این که یا حسین علیه السلام، چرا با این همه درد و محنت، ناله و فغان سر نمی‌دهی، سیدالشہدا علیه السلام می‌فرماید: نمی‌خواهم فرایند رشد متوقف شود، نمی‌خواهم خداوند متعال، مرا غیر تاب آور و مجبور بر بلا بینند و راه تعالی، نیمه کاره باقی بماند، زیرا انسان با موضع گیری‌ها و اشتیاق‌ها و کسالت‌های خود، رشد و غیر رشد را عملی می‌کند:

ز آن نمی‌آم برآوردن خروش
ترسم او را آن خروش آید به گوش
اندک اندک دست بر دارد ز جور
ناقص آید، بر من، این فرخنده دور
سرخوشم، کان شهریار مهوشان
کی به مقتل پانهدامن کشان
عاشقان خویش بیند سرخ رو
خون روان از چشمشان مانند جو

(همان: ۴۵)

حسین بن علی علیه السلام ظاهرًا جان بداد اما حقیقتاً به بهای جان جانان را در آغوش کشید و این مسیر و فرایند را بر همهٔ کسانی که جانان طلب هستند آموخت:

قصد جانان کرد و جان بر باد داد رسم آزادی به مردان، یاد داد

(همان: ۶۷)

عمان سامانی سیدالشہدا علیہ السلام را در جایگاه رادمردی معرفی می‌کند که تعلقات قدرت در بند کردن ایشان را نداشته است؛ وقتی به مواجهه‌ی پایانی علی اکبر علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام می‌رسد، پدر را در عین محبت به فرزندی که بت شکن تصویر می‌کند؛ ابراهیمی که تعلقات خویشاوندی نتوانست وی را از هدف خود باز دارد، زیرا مرگ وابستگان، در نگاه حسین بن علی علیه السلام تمام شدن نیست، بلکه شکوفا شدن است، از این رو حضرت حسین علیه السلام از مرگ نزدیکان، مشوش نمی‌شود:

سوخت هرج آن آرزو را پرده بود	کرد ایثار آنچه گرد آورده بود
سد راهی جز علی اکبر نماند	از تعلق، پرده‌ای دیگر نماند
کان یکی رانیز بردارد ز پیش	اجتهادی داشت از اندازه بیش
رو که در یک دل نمی‌گنجد دو دوست	گه دلم پیش توگاهی پیش اوست
بعد از آن؛ مما تحبون گوید او	لن تثالوا البر حتی تنفقوا
مانع راه محبت، مهر توست	جان رهین و دل اسیر چهر توست
رونما شو، جانب او، رو، نما	چون تورا او خواهد از من رونما

(همان: ۸۹)

حضرت سیدالشہدا علیه السلام را فنا نمی‌داند، بلکه مقدمه‌ای برای بقا می‌داند، زیرا دوگانه بقا و فنا، مرتبًا در هستی حاکم است و این فرایند سبب تارگی انسان و هر موجودی است:

از فنا مقصود ما عین بقاست میل آن رخسار و شوق آن لقاست

(همان: ۷۷)

وقتی حضرت سیدالشہدا علیہ السلام در آخرین لحظات تنها در میانه صحرا می‌مانند با ذوالجناح خود چنین گفتگو می‌کند:

دیده واکن وقت معراج من است

ای عجب معراج من باشد بروز

روز عاشورا، شب اسرای من

رو به کوی دوست، منهاج من است

بد به شب معراج آن گیتی فروز

توبراق آسمان پیمای من

(همان: ۹۴)

حسین بن علی علیه السلام مرگ در مسیر حقانیت را عین معراج می‌داند، معراجی چو معراج حضرت رسول اکرم ﷺ که آن در شب بود و این در ظهر، به همین جهت وقتی با خواهر بزرگوار خود در آخرین لحظات مواجهه می‌شود و زینب کبری علیها مانع به میدان رفتن حضرت می‌شوند، حضرت می‌فرماید:

راه عشق است این عنان گیری مکن

پیش پای شوق زنجیری مکن

(همان: ۸۲)

در جای جای دیوان عمان، اشتیاق و خرسندی حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام پیداست، خصوصاً آنجایی که همه یاران و اقوام را از دست می‌دهد و تنها علی اصغر علیه السلام برای ایشان باقی می‌ماند، آنجاست که می‌فرماید: من تنها صابر بر این امر، بلکه مشتاق آن بودم:

منبسط، از کیسه را پرداختن

تافشاند هست اگر در کیسه گرد

خواهش آبش ز خاک پای توست

از قبول حضرتش سیراب کن

رقص رقصان، از نشاط باختن

پس ز روی پاکبازی، جهد کرد

کای شه این گوهر به استسقای توست

لطف بر این گوهر نایاب کن

(همان: ۱۱۲)

وقتی برخی می‌خواستند حضرت را از راه‌های غیرعادی مدد رسانند، حضرت فرمود شما اصلاً مرگ و شهادت در مسیر حقانیت را نمی‌فهمید، شما توهمند می‌کنید که من دردم، بلکه من در عین لذتم:

خاطر مردم بجای دیگر است بی خبر از دشمن واژد و ستم	در سر عاشق، هوای دیگر است نیست جز او، در رگ و در پوستم
--	---

(همان: ۱۲۳)

در انتهای حضرت در نهایت رضایتمندی و با محبوب خود هم آغوش می‌شود و از اینکه توانست زیست سالمی را تجربه کند در بهجهت محض است:

شاهد غیبیش هم آغوش شهود	سر خوش از اتمام و انجام عهود
-------------------------	------------------------------

(همان: ۱۲۸)

در واقع حضرت سیدالشہدا علیہ السلام عنصر مهم زیست انسان را سلامت و تعادل و قدرت بر کنترل هیجانات و عقال بستن زیاده خواهی و تن پرستی و تعلقات محوری می‌دانند به این معنا که در تقابل عزت و ذلت مهم حفظ عزتمندی است؛ حتی اگر این عزت خواهی با شهادت و مرگ همراه شود.

۵. تفسیر امام حسین علیه السلام از مرگ و تأثیر آن در تعادل رفتاری

حضرت ابا عبدالله علیه السلام نه تنها به این قرأت از مرگ شرفیاب شد، بلکه قدرت عمل بی تزلزل را هم واجد بودند، لذا سبک زندگی حضرت باید مورد تأسی قرار گیرد و نه تنها فرمایش‌های ایشان، زیرا اگر کسی از عقبه و بنیه‌ی تدریجی الحصول حضرت بهره نبرد در هنگامه‌های کربلا گونه، نمی‌تواند بر سلطه احساسات کند، رها کردن خانواده در دست دیو سیرتان یزیدی، قوتی و بینشی عمیق و شدید می‌خواهد. عطار در وصف حسین علیه السلام و حسین سیرتان می‌گوید، باید در کربلاهای جزیی زندگی پیروز شده باشی تا بتوانی بر کربلای کلی و اصلی زندگی وارد و پیروز شوی:

هزاران ساله طاعت نرخ آن است (عطار، ۱۳۸۸: ۳۲۶)	توبندهای که زخمش را بگان است
--	------------------------------

از این رو موضع گیری حضرت سیدالشہدا علیہ السلام محصول یک سیک زندگی و نظام فکری بود که تا حاصل نشود، رفتاری چون رفتار حضرت مقدور کسی نخواهد بود.

اگر انسان بتواند از همان روزنہ و دریچه که حضرت حسین علیه السلام بر مرگ و بحران و بلا نظر می‌کردد، بر این امور نظر کند، سلامت رفتاری انسان ناخودآگاه تامین می‌شود، زیرا انسان می‌داند، هر چیزی را قبل از مرگ انسان، مرگی است و هیچ چیز واجد ماندگاری نیست، از این رو هیچ چیزی با دلهره و اضطراب، هدف مستقل و همه جانبه انسان قرار نمی‌گیرد؛ از این رو انسان برای کسب امور این جهانی خود را در آستانه تشویش خاطر و ناهنجاری قرار نمی‌دهد.

آنچه حضرت حسین علیه السلام برای بشر به ارمغان آورده است، تعامل بیرون مرتعش و درون مطمئن است، اینکه آیا می‌شود در تلخ و در کدرترین هنگامه‌های بیرونی، انسان در شیرین و سپیدترین حالات درونی باشد؟ اگر شدنی است آیا خود حضرت به این مهم دست یافتند؟ اگر دست یافتند فرایند تحصیل و برقراری و تشدید آن چطور حاصل آید؟

حضرت اباعبدالله علیه السلام در واقعه کربلا در مقام عمل و قضاوت‌های احساسی خود نشان دادند که می‌شود بین لبخند و درد جمع کرد می‌توان بین بلا و رضایت جمع کرد، اگر انسان از نظام فکری حضرت حسین علیه السلام گو برداری کند می‌تواند ابر انسان حوزه رضایتمندي حتی در مواطن دردناک شود.

از آنجایی که بین ادراکات و احساسات تأثیر و تاثر دو سویه وجود دارد، نوع نگاه و رویکرد انسان بر بحران‌ها و مسائل و معضلات مختلف، نقش بهسازی در تاب آوری و اضطراب و کنترل هیجانات خواهد داشت. قرآن کریم در چندین آیه این مهم را متذکر می‌شود که فرایند رشد انسان، مرتبط و بسته به مدل مواجهه و تفسیر انسان بر بحران‌ها نهادینه شده است، اگر انسان بداند که در مسیر رشد باید ضرورتاً اضطرار را تجربه کند، و بداند همان طور که دافع و رافع انسان از اضطرار، خداوند است، معطی اضطرار هم خداوند است و هر آنچه از خداوند صادر می‌شود، به سبب عینیت خداوند متعال با کمال، اضطرار جزء ضروری کمال خواهد بود، به همین جهت انسان دیگر از رویارویی با بحران و گرفتگی‌ها

پریشان نمی‌شود، بلکه خلاقانه به دنبال حل مسئله می‌گردد تا رشد و تجربه جدیدی را در مسیر صعودی خویش بر اندیشه و شخصیت خویش طبع کند. از آنجایی که در حوزه فلسفه رنج، بالاترین نقش مدیریت هیجانات، به موطن آگاهی برمی‌گردد، بایسته است تا از هویت ولایی، که بالاترین حقیقت مدل ارائه آگاهی را دارد است، استمداد طلبید.

هرچه انسان حوزه ادراکات را تصحیح و ترمیم کند، حوزه احساسات هم تعديل و تنظیم می‌شود. به تعبیری دستگاه تحریکی انسان، با جهت دهی‌های دستگاه شناختی انسان، مدیریت و کنترل می‌شوند، از این رو طغیان و تشوش خاطر کمتری حاصل می‌شود و تاب آوری انسان، در بزنگاه‌های بحرانی، به توازن و تعادل بیشتری تقریب می‌شود.

شاید به همین جهت است که اهل خرد، بلا رابر خود، شرونحس و درد نمی‌پنداشند، بلکه آن را نعمت تلقی می‌کنند. مولوی در مثنوی بین لذت و بلا، تلازم برقرار می‌کند، اگرچه علی الظاهر باید بین بلا و الم، تلازم و بین لذت و بلا، تباین، برقرار باشد:

در بلا هم می‌چشم لذات او مات اویم مات اویم مات او

(مولوی، ۱۳۸۹، دفتر دوم، ۲۱۳)

اضطرار و تنگایی امور، اگرچه بنابر مؤلفه‌های رفاهی و لذت مدارانه، نامطلوب به نظر می‌رسد، اما هیچ‌گاه مسیر هموار، انسان را به رشد و تجربه و مهارتِ مواجهه با پستی‌ها و بلندی‌ها نمی‌رساند.

انسان متعادل هم از قهر هستی و هم از مهر هستی، لذت می‌برد، زیرا بر وی روشی است، ثبات در مهر و یا در قهر، تکامل را تأمین نمی‌کند. به این معنا که انسان مستوی، در مواجهه با تجلیات جلالی خداوند، همان لبخندی را می‌زند که در مشاهده با تجلیات جمالی خداوند می‌زند.

عمن سامانی منظومه و رویکردی از تعامل با بلا و بحران را ارائه نموده است که شوق و ابتهاج حتی در هنگامه مواجهه با معضلات و مسائل، صحنه گردانی می‌کند، در واقع

عمان سامانی با تخطابی که با انسان بما هو انسان داشته، تنها راه آرامش درونی در قبال ناملایمات را فرایند عشق و معرفت می‌داند؛ عمان سامانی نهاد نآرام بشر را در مشاهده ناکامی‌ها، عشق به فنا و وصال به حضرت محبوب معرفی کرده است به تعبیری از نگاه عمان اگر انسان باور و دغدغه به یک محبوب سراسر از کمال نداشته باشد، توانایی و تاب آوری در قبال ناملایمت نخواهد داشت.

از جمله بسامدهای بنیادین این تحقیق مواجهه، بدون هیجاناتی چون ترس و حزن در خصوص مرگ است؛ از آنجا که انسان در زندگی خود شبه مرگ‌های زیادی را تجربه می‌کند، ناکامی‌های که نوعاً سبب نآرامی نهاد درون می‌شود، تفسیر عارفانه از این رویداد جدی بشری که به کرات هم در طول زندگی انسان با آن روبرو می‌شود، انسان را به توازن و تعادلی شایسته می‌رساند و این توانمندی را در انسان ثبیت می‌کند که از توجه بر آینده خود را متمرکز بر اکنون کند؛ زیرا انسانی که اکنون را به تماشانشیند هیچ گاه از آینده لذت ماندگار نمی‌برد؛ زیرا هر چیزی که آمدنی است، رفتتنی هم هست، از این رو اگر انسان توانایی رضایتمندانه از داشته‌ها را فرانگیرد، بعد از دست یابی به نداشته‌ها و تعلق به آنها و رفتن آنها رنج عظیمی را تجربه می‌کند، حضرت سیدالشہدا علیہ السلام راه برون رفت از رنج‌های خود ساخته را با موضع گیری خود نسبت به مرگ تبیین فرمودند و جناب عمان سامانی هم این مهم را به بهترین بیان تصویر کرد.

۵. نتیجه‌گیری

حضرت ابا عبد الله حسین علیه السلام با بیان وزبان بدن و امیال و کشش‌ها و کنش‌ها و اکنش‌های خود، خصوصاً در واقعه عاشورا تصویری از مرگ را ارائه نمودند که از جهانی عارفانه و عاشقانه و عاقلانه و انفسی حکایت می‌کرد؛ تصویری که صفاتی علی شاه در زبدة الاسرار به زیبایی آن را برعصره هنر کشانید. حضرت سیدالشہدا علیه السلام آرام و خندان و خرسندانه با مرگ در دنکی چون تیر و دشنه مواجهه شد که فراگیری آن موضع گیری و تأسی و تبعیت از آن نگاه می‌تواند، هر انسانی را فارغ از هر ملیت و اعتقادی به پذیرش خردمندانه از کنش‌ها

و واکنش‌های علی الظاهر تلخ برساند. مرگ‌هراسی در توده مردم جای مرگ‌اندیشی و مرگ‌پژوهی را گرفته است؛ از این رو کیفیت زندگی انسان رو به سوی تعالی و خلاقیت کشیده نخواهد شد؛ اما اگر انسان بتواند مهارت تماشای مرگ و امثال آن را کسب کند در فرایند رشد سیر صعوبی پیدا خواهد کرد و رفتہ رفتہ به یک بلوغ تعاملاتی در مواجهه با پدیده‌های هامی رسد؛ لذا دیگر از هیچ مرگی چون مرگ ثروت و مرگ جایگاه و مرگ آبرو و مرگ منصب و ... نمی‌هراسد بلکه همه این مرگ‌ها را در مسیر حیات سازنده خود می‌بینند. حضرت سیدالشہدا علیہ السلام در مقام یک رهبر معنوی و معرفتی به انسان آموخت که هیچ چیزی ارزش معاوضه با خود آرام و عزیز و خندان انسان را ندارد. هر مرگی اگر هویت متعادل و متعالی انسان حفظ شود، نه تنها زمینه حیات، بلکه بستر حیات سازی می‌شود و شأن انسان به سبب خلافت الهی حیات سازی است. از این رو حضرت و پیروانش نه تنها از مرگ‌هراسان نبودند بلکه مرگ را با اشتیاق و نه صبر، در آغوش کشیدند و هنر لبخند در مواجهه باالم‌هاراعینی ساختند. حسین بن علی علیه السلام و پیارانشان راه جمع بین بیرون خراب و درون خندان را به کلیت پسر آموختند. ایشان در بدترین شرایط بیرونی در بهترین شرایط درونی بودند و این هویت قیمتی‌ترین دارایی این جهانی است.

سؤال اصلی این نوشتار در حوزه دیدگاه عمان سامانی بر مسئله‌ی مرگ حضرت سید الشہدا علیہ السلام و تأثیر آن بر سبک زندگی متعالی انسان بود که با بسط دیدگاه عمان دانسته شد که انسان متعادل از مرگ نه می‌هراسد و نه می‌گریزد و نه محزون می‌شود و کنترل احساسات نامozون در خصوص مرگ می‌تواند سبک زندگی انسان را تعالی ببخشد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابتهاج، هوشنگ. (۱۳۹۰). دیوان اشعار. تهران: نشر نو.
- این بابویه، ابو جعفر. (۱۳۶۰). من لا يحضر الفقيه. بیروت: نشر جامعه العالمیه.
- بدارالدین، حسین. (۱۳۷۹). گنجیه اسرار. تهران: انتشارات سنایی.
- حاجی مزدارانی، مهدی. (۱۳۹۶). «مفهوم شهید و شهادت در اشعار سید حسن حسینی، محتمم کاشانی، عمان سامانی». تحقیقات جدید در علوم انسانی. دوره جدید. شماره ۱. صص: ۱۷۷-۱۹۶.
- خدادادی، محمد: کهدوئی، محمد کاظم. (۱۳۹۱). «تجلی وحدت وجود در اشعار عمان سامانی با نگاهی به آرای شمس تبریزی و مولوی». مطالعات عرفانی. شماره ۱۶. پاییز و زمستان ۱۳۹۱. صص: ۱۰۷-۱۳۸.
- دلیلمی، حسن بن محمد. (۱۳۸۸). تفسیر قرآن. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- سامانی، میرزا نور الله. (۱۳۸۷). دیوان عمان سامانی. تهران: پژوهشکده ادبی.
- . (۱۳۸۴). گنجیه اسرار. قم: نشر صراط.
- شوشتاری، ابوحسن. (۱۳۹۹). خصائص الحسین. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- شهبازی، اصغر. (۱۳۹۷). «تطبیق بن مایه‌های عرفانی با اشخاص و حوادث کربلا در گنجینه اسرار عمان سامانی». پژوهش های تقدیم ادبی و سبک شناسی. شماره ۲(۳۲). تابستان ۱۳۹۷. صص: ۹۹-۱۲۸.
- شیروانی، محمد. (۱۴۰۱). «بررسی رویکرد عرفانی به جریان عاشورا با تأکید بر منظومه زبدۃ الاسرار». نسیم خرد. سال ۸. شماره ۱۴. صص: ۱۷۳-۱۸۸.
- صدرالمتألهین، محمد ابراهیم. (۱۴۰۳). الحکمه المتعالیة فی الاسفار الاربعه. تهران: نشر مجمع حکمت.
- عطارنیشاپوری، ابراهیم. (۱۳۸۸). دیوان اشعار کلیات. تهران: نشر ادبیات کلاسیک.
- قیصری، داود. (۱۴۰۱). مقدمه بر شرح فصوص الحکم. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، ابو جعفر. (۱۳۵۹). اصول کافی. تهران: نشر دارالثقلین.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۴۳). بحار الانوار. تهران: نشر دارالثقلین.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). عرفان حافظ. قم: نشر اسوه.
- مولوی، جلال الدین. (۱۳۸۹). مثنوی معنوی. تهران: انتشارات سوره.
- هادوی، نیلوفر. (۱۳۹۲). «زندگی نامه استاد حبیب الله فضائلی (ره)». مجله رشد آموزش قرآن. شماره ۴۲.
- همایی، جلال الدین. (۱۳۶۷). اسرار عاشورا. تهران: نشر نور.